

فرهنگ اصطلاحات

سید جلیل محمدی *

اشاره:

سطوری که در پی می‌آید بخشی از تألیف ارزشمند آقای سید جلیل محمدی، دادستان انتظامی سردفتران و دفتریاران با عنوان «فرهنگ اصطلاحات» است که مدتهاست در زمینه تألیف و تدوین آن همت کرده‌اند و سعی دارند در تألیف منظور که کلیه لغات و اصطلاحات مربوط به اراضی، املاک، آب، خاک، اوزان، مشاغل و کشاورزی را خصوصاً از منابع، مدارک و قباله‌ها و پرونده‌های کهن و نیز بر مبنای کتب تاریخی و سوابق ثبت اسناد و املاک گرد آورده و معانی و مفاهیم خاص اصطلاحی این فنون را برای کلمات برگزیده، انتخاب و ذکر کنند.

ضمن آرزوی موفقیت مشارالیه و همه کسانی که قدمی برای تعالی فرهنگ و دانش بر می‌دارند، بخشی دیگر از تألیف مشارالیه را از نظر تان

می‌گذرانیم:



پڙو، شڪاھ علوم انسانی و مطالعات فریبگی
پرتال جامع علوم انسانی

اِئْمَه - امام، بزرگان، سران، پیشوایان،
ائمه جماعت: پیش نماز، ائمه اطهار:
دوازده امام از نسل حضرت علی (ع) و
فاطمه زهرا (س) (لغت نامه دهخدا)

|| یک سوم مایملک خود را وقف
عزاداری ائمه اطهار و احکام فقرا نمود.
آب - پدر، باب، والد، بابا (لغت نامه
دهخدا) || در اصطلاحات فقهی به پدر
و جدّ پدری می گویند.

ایا - ابا، سرباز زدن، سرپیچیدن، تن
در ندادن، نافرمانی، امتناع (لغت نامه
دهخدا). || خودداری (مؤلف)

ایافت - شیار کردن زمین، پاک کردن
چاه (لغت نامه دهخدا)

ایاخه - حلال دانستن، جایز شمردن،
مشترک دانستن اموال و املاک
(فرهنگ عمید) - هرکس می تواند با
رعایت قوانین و نظامات راجعه به هر
یک از مباحات از آنها استفاده نماید.

(ماده ۹۲ ق.م)

ایاخه تمک - هر کس مال مباحی را
با رعایت قوانین مربوط به آن حیازت
کند مالک آن می شود. (ماده ۱۴۷ ق.م)
آبار - چاه کن، مقنّی || سوزن
فروش (لغت نامه دهخدا)

آبارق - زمین های آمیخته از خاک و
سنگ و ریگ. || نام جایی کنار راه
کرمان به چاه ملک. (لغت نامه دهخدا)

ایاعت - عرضه کردن چیزی را برای
بیع. (لغت نامه دهخدا) || چیزی را به
معروض فروش گذاشتن. (مؤلف)

آباعن جدّ - پدر بر پدر، پشت بر پشت،
موروثی (فرهنگ معین) || پدر بر پدر،
پشت در پشت (فرهنگستان)

ایباق - گریختن بنده از مولی بی سببی
(تاج المصادر بیهقی)، (لغت نامه دهخدا)
|| فرار کردن برده و بنده از نزد صاحب
خود (مؤلف).

ایام - وام، قرض (فرهنگ عمید)

- ابراء ذمه مدیون نسبت به خسارت^۱ یا قسمتی از اصل مانع از صدور اجرائیه ماده ۳۴ قانون اصلاحی قانون ثبت و تملیک تمام مورد وثیقه نمی‌شود ولی دائن وقتی می‌تواند تمام مورد وثیقه را تملک کند که معادل آنچه را که ابراء کرده است به مدیون بپردازد و یا با رعایت مقررات به صندوق ثبت بسپارد. (ماده ۴۴ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی ۱۳۵۵)

- ابراء ذمه میت از دین صحیح است. (ماده ۲۹۱ ق.م)

ابراز - نمودن، بیرون آوردن (زوزنی) || اظهار، چیزی را آشکار کردن، ظاهر کردن (لغت‌نامه دهخدا)

ابراز سند - آشکار کردن سند، ارائه سند، بیرون آوردن سند. - هرگاه در ذیل یا حاشیه یا ظهر سندی که در دست ابراز کننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی اعتباری تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید، مندرجات مزبور معتبر محسوب است. (ماده ۱۳۰۲ ق.م)

- هرگاه ابراز اصل سند لازم باشد ادارات بعد از وصول نامه دادگاه اصل سند را مستقیماً به خود دادگاه

ابتیاع - خریدن، خرید، خریداری (فرهنگ عمید)

آبسد - همیشه، دائم، جاویدان، همیشگی، (لغت‌نامه دهخدا) زمانی که آن را نهایت نباشد (فرهنگ معین)

ابداع - نوآوردن، چیز تازه‌ای آوردن، کار تازه‌ای کردن (فرهنگ عمید)

|| (فقه) در لغت به معنی اختراع و ایجاد چیز تازه است. در شریعت به معنی چیز تازه (فکر تازه) به عنوان دیانت در دین وارد کردن است (ترمینولوژی حقوق)

- هر کس مدعی ابداع هر محصول صنعتی جدید باشد می‌تواند تقاضای ثبت نماید. (بند ۱ ماده ۲۷ قانون ثبت علائم و اختراعات ۱۳۱۰)

ابدال - بدل کردن، تاخت زدن، به جای چیزی گرفتن یا دادن یا گذاشتن (لغت‌نامه دهخدا) || چیزی را با چیز دیگر عوض کردن. (مؤلف)

ابدالآباد - پایان هستی، همیشه، همواره، (فرهنگ معین)

أبدالدهر - تاروگار بجاست، همیشه، همواره (فرهنگ معین)

ابرا - بری کردن، بری کردن ذمه یا وام (فرهنگ عمید) - ابراء عبارت از این است که داین از حق خود به اختیار صرف نظر نماید. (ماده ۲۸۹ ق.م)

۱. طبق نظر فقهای شورای نگهبان خسارت تأخیر تأدیه مشروعیت نداشته و باطل اعلام شده است.

إبضاع - به شوهر دادن زن || چیزی را به سرمایه دادن، در فقه: دادن مالی است به دیگری تا بدان متاعی خرد و نصیب و حصه او سود آن او را نباشد به خلاف مضاربه که هر دو در رنج سهیم‌اند. (لغت‌نامه دهخدا)

إبطال تمبر - باطل کردن تمبر، مهر باطل روی تمبر زدن، || در بدو تشکیل ثبت اسناد و املاک تا سالهای قبل از انقلاب اسلامی (۱۳۵۱) معادل مبلغ وصولی بابت حق الثبت املاک، حقوق اجرایی، هزینه تفکیک، حق الثبت اسناد رسمی و سایر درآمدهای ثبتي تمبر «مخصوص» بر روی اوراق مربوطه یا ظهر آن الصاق و باطل می‌گردید، تا اینکه برابر ماده ۱۵۱ الحاقی به قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۵۱/۱۰/۱۸ رویه الصاق و ابطال تمبر ملغی شد و مقرر گردید وجوه یاد شده به حساب بانکی که از طرف ثبت اسناد و املاک تعیین می‌شود پرداخت و یک نسخه رسید وجه ضمیمه پرونده یا سوابق سند گردد.

أبعاد - جمع بُعد، دوری‌ها، دوری‌های سه گانه جسم و آن درازا (طول) و پهنا (عرض) و ژرفا (عمق) باشد. (لغت‌نامه دهخدا)

می‌فرستند. (ماده ۳۰۵ قانون آئین دادرسی مدنی)

إبرام - استوار کردن، کار محکم کردن (فرهنگ معین) || پافشاری در امری کردن. (فرهنگ عمید). || ابرام حکم: تأیید و استواری حکم (مؤلف)

أبرانه - میرآب، آبیاری، اویار، (لغت‌نامه دهخدا)

أبرنجک - صحرای بی نبات بز. || گوئی که سوخته است به ابرنجک، دقیقی (از اسدی)، (لغت‌نامه دهخدا)

ابزار - افزار، اوزار، آلت، وسیله، مایه (فرهنگ معین)

ابزار و آلات کشاورزی. ابزار و آلات صنعتی (مؤلف)

إبسال - به گرو دادن، || عرضه کردن، به معرض نهادن، || حرام کردن چیزی (لغت‌نامه دهخدا)

إبضاع - یعنی مالک، مالی به دیگری بدهد که برای او مال معینی بخرد بدون این که به وی بهره‌ای بدهد. به عکس مضاربه (مجمع البحرین)، (مبسوط)

إبطال - باطل کردن، رد، نقض، نسخ، لغو کردن، اقاله، فسخ. (لغت‌نامه دهخدا)

|| از اعتبار انداختن، از بین بردن، ابطال سند مالکیت، ابطال عقد، ابطال تمبر (مؤلف)

تسلیم رونوشت حکم غیابی به بستگان و خدمه یا الصاق به اقامتگاه یا درج در مطبوعات. (فرهنگ معین)

۱ - رسانیدن پیام و احکام اداری به رؤیت و اطلاع اشخاص ذی نفع و ذی ربط. ۲ - رساندن دستورات، بخشنامه‌های وزارتی و سازمانی به رؤیت و اطلاع اشخاص و واحدهای ذی ربط. ۳ - رساندن اوراق (اخطار و اظهار نامه) و احکام قضایی و اجرایی و ثبتی به رؤیت شخص یا وکیل وی به نحو قانونی. (مؤلف)

ابلاغ اجرائیه - رساندن برگه‌های اجرایی به رؤیت اشخاص اجرا پس از وصول اجرائیه با رعایت ماده ۱۳ این آئین نامه باید آن را در دفاتر لازمه وارد و پرونده برای آن تنظیم و در صورتی که متعهد مقیم محل صدور اجرائیه باشد نام مأمور اجرا در آن نوشته و برای ابلاغ به مأمور تسلیم کند. اگر متعهد مقیم حوزه دیگر باشد برگه‌های اجرایی در ظرف ۲۴ ساعت به ثبت محلی که متعهد مقیم آنجا است... ارسال می‌شود و یا ابلاغ شود و در مورد مقیمین در کشورهای بیگانه به وسیله دفتر اداره کل ثبت به وزارت امور خارجه ارسال

۱. اجرای ثبت باید اجرائیه‌های واصله را به ترتیب تاریخ وصول در دفتر مخصوص ثبت کند.

أَبْعَد - دورتر، بعیدتر، || خویش دور. || بیگانه، || خیر و فایده (لغت‌نامه دهخدا)

أَبْغَض - دشمن‌تر، مکروه‌تر: تائوتائی یا منه اندر فراق

ابغض الاشیاء عندی الطلاق (لغت‌نامه دهخدا) مولوی

ابقاء - برجا گذاشتن چیزی، باقی گذاشتن، پایدار نگاه داشتن، (لغت‌نامه دهخدا) || کسی را سر شغل خودش باقی گذاشتن

أَبْكَار - کشت و زرع، کشاورزی، حَرث || دوشیزگان، دختران دوشیزه، (وطواط) (لغت‌نامه دهخدا) فَجَعَلْنَا هُنَّ أَبْكَارًا: همیشه آن زنان را باکره گردانیده‌ایم. (آیه ۳۶ سوره واقعه)

أَبْكَارَه - ابکار، کشت و زرع، کشاورزی، مزرعه (فرهنگ معین)

ابلاغ - ۱ - رسانیدن، (نامه یا پیام)، ایصال. جمع ابلاغات

۲ - رساندن اوراق قضایی به وسیله مأمور مخصوص به اشخاصی که در آن اوراق قید شده است. || رساندن حکم دادگاه است به محکوم علیه به صورت قانونی. || رساندن حکم به رؤیت اصحاب دعوی یا قائم مقام قانونی آنان به صورت قانونی || رساندن دادنامه است به اطلاع محکوم علیه به وسیله

می‌شود که طبق مقررات ابلاغ نمایند. (ماده ۱۴ آئین نامه اجرا ۱۳۵۵).

ابلاغ قانونی - رساندن اوراق اجرایی به صورت قانونی و برابر مقررات مربوطه

- ابلاغ کیفر خواست و دادنامه‌های صادره از دادسرا و دادگاههای بدوی و تجدید نظر انتظامی سردفتران و دادگاه اداری سازمان ثبت باید با رعایت قانون آئین دادرسی مدنی به عمل آید. (بند ۲۶ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی)

ابلاغ واقعی - ابلاغ به شخص مدیون یا متعهد، رسانیدن به رؤیت شخص یا اشخاص مورد نظر و یا وکیل او. - برای جلوگیری از انجام خلاف شرع در موقع ثبت واقعه طلاق لزوماً ابلاغ اخطاریه‌ها واقعی باشد نه قانونی تا از حالت زن مُطلقه اخبار شود. (بند ۱۷۹ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی)

ابلاغیه - ورقه‌ای که از طرف مقامات ذی صلاحیت صادر شود و مطلبی را ابلاغ کند. (فرهنگ معین) || ابلاغیه اجرا، ابلاغیه دفاتر طلاق.

ابلاغیه (ابلاغ) بازداشت نامه به شخص ثالث - هرگاه متعهدله اظهار نماید که وجه نقد یا اموال منقول متعهد نزد شخص ثالثی است، برابر بدهی از وجوه و اموال مذکور بازداشت می‌شود.

بازداشت نامه به شخص ثالث و متعهد ابلاغ و در نسخه ثانی رسید گرفته می‌شود. (ماده ۸۱ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی ۱۳۵۵)

- ابلاغ بازداشت نامه به شخص ثالث او را ملزم می‌کند که وجه یا اموال بازداشت شده را به صاحب آن بدهد و یا آن را به صندوق ثبت سپرده و رسید بگیرد. و الاً معادل آن وجه یا قیمت آن اموال را اداره ثبت از او وصول خواهد کرد. (ماده ۸۳ و ۸۴ همان آئین نامه)

ابن - پسر، فرزند مذکر (لغت نامه دهخدا)

این کار وزارت که همی راند خواجه نه کار فلان ابن فلان بن فلانست

منوچهری

ابنا - بنا کردن، بنا فرمودن، بخشیدن کسی را بنا یا چیزی که بدان بنا کند. (لغت نامه دهخدا)

أبناء السبک - بچه‌های سر راهی (فرهنگ معین)

ابنا خون - قلعه، حصار، دژ. (فرهنگ عمید)

ز سوی هند گشادی هزار ترکستان
ز سوی سند گرفتی هزار ابنا خون
(بهرامی - لغت نامه دهخدا)

ابن السبیل - در اصطلاح فقیهان، مسافری که در شهر خود توانگر است

مثل ابوالحسن، ابوالقاسم. (فرهنگ عمید)

أبواب - درها، مدخل‌ها (فرهنگ معین)، || فصول، مباحث، بخش‌ها، اقسام، موارد، مسائل (لغت‌نامه دهخدا)

أبوابِ جمعی - ابواب جمعی، آنچه از درآمد و باج و خراج و مالیات حقوق دولتی نزد کسی جمع شود که بعد حساب آن را بدهد. (لغت‌نامه دهخدا). به تعداد کارکنان و تشکیلاتی که تحت تصدی و مسؤلیت کسی باشد هم گفته می‌شود. (فرهنگ عمید)

أبواب جمعی صاحب جمعان اوراق و اسناد - میزان مبلغ و ارزش اوراق و اسنادی است که به آنها تحویل داده شده است.

أبواب جمعی سردفتران - میزان مبلغ حقوق دولتی یا خسارت وارده به اشخاص و دولت و یا پرداخت محکومیت‌های نقدی دادگاه انتظامی سردفتران است.

- سردفتران و دفتریاران باید قبل از شروع به کار تضمین ابواب‌جمعی داشته باشند. (مؤلف)

أبوت - پدری (فرهنگ معین) - هرگاه شوهر صریحاً یا ضمناً اقرار به ابوت خود نموده باشد دعوی نفی ولد از او مسموع نخواهد بود. (ماده ۱۱۶۱ ق.م)

لیکن در سفر بی زاد و راحله مانده است و توانایی رفتن به خانه خود ندارد به چنین کسی زکات می‌توان داد. (فرهنگ عمید).

ابن الملاعنه - فرزندی که نسب او به موجب لعان نفی شده است. رجوع به لعان شود. (ترمینولوژی حقوق)

ابن اللبون - اشتر نرینه دو ساله یا به سیم در آمده. || دو ساله، (مهذب الاسماء)، (لغت‌نامه دهخدا) || چون روزگار را آشفته بینی به مانند کزه شتری باش (کابن اللبون) که نه پستانی برای دوشیدن شیر و نه کوهانی برای گذاشتن بار داشته باشی. (نهج البلاغه)

إبته - دختر (فرهنگ عمید) || بنت جمع بنات (لغت‌نامه دهخدا)

إبنيه - بناها، ساختمانها، (لغت‌نامه دهخدا) - اراضی و ابنیه و آسیا و هر چه که در بنا منصوب و عرفاً جزء بنا محسوب می‌شود غیر منقول است. (ماده ۱۳ ق.م) - مستدعی ثبت فقط ابنیه و اجزایی را می‌تواند در موقع تعیین حدود معرفی کند که داخل در محدوده مندرجه در اظهار نامه باشد. (ماده ۷۱ آئین نامه ثبت املاک ۱۳۱۷)

أبو - اب، پدر، کلمه‌ای است عربی که بر سر کُنیه مردان در می‌آید و به معنی پدر است.

اِتاسَه - باطل کردن (لغتنامه دهخدا)

اِتاق - خانه، خیمه (لغتنامه دهخدا)
 || بیت، جای دیواردار و مسقف در سرا (فرهنگ معین)

اِتالِیق - (ترکی) شوهر مادر || قائم مقام پدر، محافظ (لغتنامه دهخدا)
 || منصبی در عهد صفویه، اتالیق میرزا (فرهنگ عمید)

اِتاوَت - اتاوه، خراج مال دیوان، پاره باج || حاصل ملک دادن || رشوه، رشوت دادن (لغتنامه دهخدا)

اِتاوَه - خراج، مال دیوان، || پول آب، خراج دادن، حاصل ملک دادن (فرهنگ معین)

اِتباع - پیروان، تابع، تابعین، (لغت نامه دهخدا) - قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل: نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص وارث در مورد اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود. (ماده ۶۰ ق.م)

اِتباع بیگانه - اتباع خارجه، به اتباع خارجه رجوع شود.

اِتباع - پیروی کردن، از پی رفتن، لازم الاتباع: پیروی کردن حتمی، (لغت نامه دهخدا)

اتباع خارجه - غیر ایرانی، کسانی که تابع کشورهای دیگر هستند، خارجیها،

اَبوی - پدری، پدر (فرهنگ عمید)
اَبوین - والدین، پدر و مادر (لغتنامه دهخدا)

اَبوینی - پدر و مادری، والدینی (لغتنامه دهخدا)

اَبُه باشی - (کلمه ترکی) مرکب از اَبه به معنی ایل و طایفه و باشی، رئیس، رئیس و ریش سفید مردمی، (لغتنامه دهخدا)

اَبی - پدری، صُلبی، خواهر پدری یا صلبی، (لغتنامه دهخدا) || برادر یا خواهر ابوینی، خواهر و برادری که از پدر با هم یکی باشند. (مؤلف)

اَبیر - دلواب (شعوری)، (لغتنامه دهخدا)

اَپرا - به لغت زند و پا زند خاک، تُراب، (برهان) (لغتنامه دهخدا)

اَپشک - شب نم، (لغتنامه دهخدا)
 || زاله (فرهنگ معین)

اَپمید - آلتی آهنین و همچنین گاوی که با آن زمین را شیار کنند. چوبی که گاو آهن را بر آن نصب کنند و زمین را بشکافند. (مالک و زارع در ایران)

اَنا - (ترکی) پدر، (لغتنامه دهخدا)

اَنابَک - مرکب از دو کلمه ترکی اَنا به معنی پدر و بک شاید مخفف بیوک به معنی بزرگ یا پدر بزرگ باشد. (لغتنامه دهخدا)

بیگانگان، اتباع بیگانه

- اثر قانون نسبت به آتیه است و نسبت به ماقبل خود اثر ندارد. مگر این که در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد. (ماده ۴ ق.م)

اِقْدَاد - دیه ستدن، دیه گرفتن، خون بها ستدن، (زوزنی)، (لغت نامه دهخدا)
اِتْلَاف - تلف کردن، نیست کردن، نابود کردن، || اسراف (لغت نامه دهخدا)

- هرگاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آن که خود او تسلط بر آن مال پیدا کند غاصب محسوب نمی‌شود، لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد بود. (ماده ۳۰۹ ق.م) || گزارش جامع و کاملی از پرونده ثبتی تهیه و ارسال نمایند که بیش از این موجب اتلاف وقت نگردد. (مؤلف)

اِتْلَال - جمع تل، به معنی توده‌های خاک و توده‌های ریگ و پشته (منتهی الارب)، (لغت نامه دهخدا) || معمولاً هنگام تحدید حدود یا تفکیک اراضی، حد و حدود را با این قبیل نقاط مشخص و تعریف می‌کنند، (غرباً به توده‌های خاک و مال و پشته قنات نو) (مؤلف)

اِتْلَام - جمع تلم، به معنی آبکند یا شکاف دراز و طولانی در زمین (منتهی

- اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسایل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارضیه در حدود معاملات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود. (ماده ۷ ق.م) - اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند (اصل ۴۱ قانون اساسی)

اِتْبَاعِ دَاخِلِه و خَارِجِه - کلیه ایرانیانی که در داخل کشور یا در خارج از کشور سکونت دارند تبعه ایران محسوب می‌شوند. - کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود. (ماده ۵ ق.م)

اِتْجَار - بازرگانی کردن، خرید و فروش کردن، معامله بیع و شری تجارت (فرهنگ معین)

هر که شد مر شاه را او جامه دار هست خسران بهر شاهش اِتْجَار (مولوی - لغت نامه دهخدا)

اِتْحَادِيَه - انجمن صنفی که حافظ منافع یک صنف است (و صنف عبارت است از گروهی که دارای یک حرفه یا چند حرفه شبیه به هم باشند)، (ترمینولوژی حقوق)

اِتْخَاذ - گرفتن، برگرفتن، فرا گرفتن (تاج المصادر بیهقی)، (لغت نامه دهخدا)

الارب)، (لغت نامه دهخدا)

اَتَمَّ - تمام تر، کامل تر (لغت نامه دهخدا)

اِتْمَام - انجام دادن، تمام کردن، به پایان رسانیدن، (تاج المصادر بیهقی)، (زوزنی)، (لغت نامه دهخدا)

اُتُن - زمین بلند، (منتهی الارب)، (لغت نامه دهخدا)

اتوبان - بزرگراه، (فرهنگستان)

اتومبیل - دستگاه خودرو، ماشین اعم از سواری، اتوبوس، کامیون و غیره.

- دفاتر اسناد رسمی هنگام تنظیم اسناد مربوط به نقل و انتقال اتومبیلها علاوه بر دفترچه مالکیت (شناسنامه اتومبیل) به سایر مدارک و اسناد قبلی آن نیز توجه نمایند. (بند ۱۲۳ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی)

اَتُون - مُعرب از زبان فارسی، تون، گُلخن، آتشدان، کوره، آهک پیزی،

(لغت نامه دهخدا)



پڙو، شڪاھ علوم انسانی و مطالعات فریبگی
پرتال جامع علوم انسانی

امام علی بن ابی طالب علیه السلام

لا ینبغی للعبد أن یتقَ بخصلتین العافیة و الغنی

بنده را نسزد که به دو خصلت اطمینان کند:

تندرستی و توانگری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتو، شپږمه ځل، ۱۳۹۰ ل.
پرتال جامع علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني